

# دکتر سهیلا شهشهانی هنرمند و شکرگزاری

دو شعر از سرزمین آمریکا

می شود و مجموعه ای از همین خرده ریزهای فرهنگی است، هویت آنها را می سازد و آنها را پابرجا نگاه می دارد تا آینده خود را در گردباد ارتباطات حفظ کنند. به گفته لوی استراوس، معنی جهانی شدن فرهنگ، تک فرهنگی شدن آن نیست که یک فرهنگ بر تمام دنیا حکومت کند؛ بلکه جهان باید محلی باشد که هر فرهنگ بتواند با ویژگیهای خود امکان حیات داشته باشد: «تمدن جهانی هیچ نیست مگر اشتلاف جهانی فرهنگی که هر یک اصالت خود را دارد.»<sup>(۱)</sup>

با این دیدگاه است که ما اشعار زیر را ارائه می دهیم. شعر اول متعلق است به ازتکها، ازتکها مردمی بودند که در مکان کنونی کشور مکزیک در آمریکای مرکزی زندگی می کردند. آنها شهرنشینی را آغاز کرده و وقتی که اسپانیاییها به وجود آنها پی بردند در جمعیتهای شهری حدود ۶۰ هزار نفر به سر می بردند. کل جمعیت امپراتوری ازتک ۵ میلیون نفر بود. آنها دارای نظام دیوان سالاری و ارتشی قدرتمند بودند، مالیات می گرفتند و معبد و بازار منظم داشتند. نظام اجتماعی آنها طبقه بندی دقیقی داشت که در رأس آن شخص امپراتور بود و پایین ترین مرتبه به بردگان جنگی تعلق داشت.

صنعتگری و هنرمندی برای تزئین معابد و پتهای ۶۰ گانه و تجارت رونق فراوان داشت. آنها مصنوعات چوبی، پارچه ای، فلزی و به خصوص طلائی می ساختند و از سنگهای قیمتی بویژه یشم سبز استفاده می کردند. توتکها که از آنها در این شعر نامبرده می شود، مردم شهر تولان و اطراف آن بودند که در ۵۰ کیلومتری مکزیکوسیتی کنونی قرار داشت. آنها واحد سیاسی فرهنگی بودند که قبل از هزاره اول میلادی شکل گرفته بودند. دستاوردهای فرهنگی آنها بسیار چشمگیر بود که از جمله می توان به ساختمانهای عظیم با تالارهای وسیع و ستونهای زیاد اشاره کرد؛ پرستونها و دیوارهای تالارها، نقش بتها و جنگجویان کنده کاری می شد.

□ هنرمند

هنرمند: شاگرد، پرتار، متنوع، بی قرار.

هنرمند واقعی: توانا، با مهارت، پرکار.

او با قلبش در گفت و گوست، با فکرش به دیدار همه چیز

می رود.

همه چیز را با قلبش بیرون می کشد.

با شادی کار می کند، با آرامش خلق می کند، با دانش

اشیا را طرح می کند و با مهارت اختراع می کند؛ مانند

یک تولتک واقعی.

در عصر ارتباطات، آشنایی با فرهنگ عوام قدیمی است در راه نزدیک کردن مردم. فرهنگ عوام بخشی از فرهنگ امروز است که به سرعت در حال فراموشی است. با این همه، فرهنگ عوام بیشتر نقاط دنیا ضابط و ثبت شده و با ارتباطات جدید قابل انتقال است. یعنی فرهنگ عوام را می توان از طریق فرهنگ صنعتی امروز (مانند نشریه ها) در دسترس همگان قرار داد. مطالعه فرهنگ عوام راهی مناسب برای شناخت اقوامی است که با آنها آشنایی نداریم. گونه های مختلف فرهنگ عوام را (همچون شعر، داستان و صنایع دستی) انسانهایی آفریده اند که نام آنها بر روی اثرشان باقی نمانده است. این نوع فرهنگ، خودجوش است و بنا به دستور و یا خواسته های اقتصادی تولید نمی شود. این فرهنگ بسیار تأثیر پذیر است و خیلی زود آنچه را از بیرون می آید به خود جذب می کند؛ و به راحتی نیز همه یا بخشهایی از آن فراموش می شود. آفرینندگان فرهنگ عوام تخصصی در تولید ندارند، و تولید با حداقل ابزار انجام می گیرد و به راحتی می توان آن را آموزش داد و در دسترس همگان گذاشت. فاصله ای بین آفریننده و مردم آن فرهنگ نیست، همان فردی که در ساعاتی از روز کار کشاورزی و دامداری انجام می دهد، در زمانی دیگر به صنایع دستی یا گفتن داستان و شعر می پردازد.

آشنایی با چنین فرهنگی، آشنایی با طرز فکر مردم، امیدها و آرمانهای آنها، روابط خویشاوندی، محیط زیست و غیره است. اگر بخواهیم بیشترین استفاده را از فرهنگ عوام دیگران ببریم باید همراه آن مطالب دیگری در مورد آن مردم مطالعه کنیم یا از نزدیک با آنها آشنا شویم. یک داستان و یا یک شعر منمکس کننده نگرش یک قوم به محیط زیست و محیط انسانی آنهاست، اما آن شعر یا داستان اغلب تمثیلی است و تشبیهها در صورتی درک می شوند که کل فرهنگ شناخته شده باشد.

گردآوری فرهنگ عوام در آغاز از دیدگاه علمی بوده و به منظور ضبط و ثبت و تحلیل و دستیابی به حقایقی انجام گرفته که در خاطره فرهنگی مردم نمی گنجیده است. مثلاً ارتباط تاریخی یک قوم با یک قوم دیگر از طریق خاطره آنها امکان پذیر نیست، بلکه از طریق شباهت در داستانها، اشعار، لغات مشترک یا زبان قابل اثبات است.

در جوامعی که فرهنگ خواص رشد یافته، فرهنگ عوام نیز همچنان در کنار آن زنده است. امروزه به خاطر شدت و سرعت دگرگونیهای فرهنگی به وسیله صنعت فرهنگی، مردم متوجه شده اند که باید فرهنگ عوام را حفظ کنند و دریافته اند همین پدیده های به ظاهر بی ارزش که به راحتی هم به فراموشی سپرده

۱۳۸۵



□ □ □

شمر بعدی از قبیله سنکا<sup>۱</sup> است. این قبیله یکی از پنج قبیله تشکیل دهنده اتحادیه ایروکوا در شمالی ترین نقطه ایالت کنونی نیویورک (در جنوب دریاچه اونتاریو، مرز ایالات متحده و کانادا) است. اروپاییان در سال ۱۶۰۸ میلادی اتحادیه ایروکواها را شناختند، زمان شکل گیری آن به سالهای ۵۰-۱۴۰۰ برمی گردد، اوج قدرت آنها سال ۱۶۷۵ بود. مردم اتحادیه به صورت جداگانه در فرهنگهای خود به سر می بردند و سران قبایل آنها به صورت شورایی اتحادیه را اداره می کردند. هر کدام از این قبایل هیچ گاه بیشتر از ۲۰ هزار نفر نبوده است.

او موادش را گرد هم می آورد، زینت می بخشد و هماهنگ

۱. Aztecs

می سازد.

هنرمند دروغین: بی نظم کار می کند، به انسانها ریشخند می زند، آنچه می سازد مات و مبهم است، بر چهره اشیا قلم می کشد، بی توجه کار می کند، به مردم دروغ می گوید، او یک دزد است.

طرح مبار پرداز از توتلکها

در شعر زیر که داستان آفرینش را بازگو می کند، ما با مطالب چشمگیری روبه رو می شویم. در اوستا و تورات و قرآن، انسان آخرین موجودی است که خلق می شود. در این داستان، ابتدا دو انسان وجود داشتند، پس از آن گیاهان خلق می شوند (جدا از جنگل). غذا جداگانه قید می شود. گیاهان دارویی در ارتباط با گیاهان قید می شوند. آب رودخانه ها و دریاچه ها از آب باران و رطوبت جداست. جانوران خاکی از پرندگان مجزا هستند. آسمان، هوا، خووشید و ماه و ستارگان هر کدام در یک مرحله خلق می شوند. و حایز اهمیت است که بدی در موجودی همچون اهریمن توصیف نمی گردد بلکه در اعمال انسان در مرحله آخر ذکر می شود. از «رسیدن به هدف» همچون دلیل وجودی انسان در مرحله آخر سخن گفته می شود. واضح است که نظام رده بندی موجودات و عینی سازی آنها به گونه ای متفاوت از آنچه ما امروز به آن آشنایی داریم، انجام می گرفته است. تکرار جملات همانند در تمام قسمتها بی شباهت به تکرار در اوراد مذهبی نیست. این وجوه افتراق و تشابه، راه را برای تحقیق تطبیقی باز می کند.

□ شکر گزاری: شعری در هفده بند

۱  
اکنون مردم بسیاری اینجا هستند  
در محل گرد همایی ما.

این چنین آغاز می شود که دو نفر یکدیگر را می بینند.

آنها به یکدیگر درود می فرستند  
اکنون ما به یکدیگر درود می فرستیم.

او اندیشید

من زمین را آنچه‌نمان خواهم آفرید که مردم بتوانند بر آن راه  
روند.

2 Seneca

من آنها را آفریدم، این چنین شده است.

ما بر آن راه می رویم

در این موقع روز

در فکر ما این چنین باید باشد.

۲

حال این چنین اندیشید

سبزه باید باشد، علف بر تمام زمین باید بروید.

اکنون این چنین شده است.

اکنون او اندیشید

برخی از آن دارویی خواهند ساخت

ما برای همیشه اینجا نیستیم.

اکنون در این موقع روز

ما به خاطر سبزه ها و علفها سیاس می گوئیم.

در فکر ما این چنین باید باشد.

۳

حال این چنین اندیشید

من بهاران را می سازم

جایی که از آن آب خواهد آمد.

جرروی این زمین

چشمه ها خواهند بود،

رودها و دریاچه ها.

او اندیشید

پیدا کردن آنها دشوار نخواهد بود

هر کجا بر این زمین باشی

در این موقع روز

ما سیاس می گوئیم به خاطر همه چیزهایی که نام بردیم.

در فکر ما این چنین باید باشد.

۴

حال این چنین اندیشید

باید بیشه باشد، جنگل هم

او اندیشید

مردم می توانند از آن گرم شوند

درختی آنجاست

او به درخت قدرت داد که رئیس باشد

در جنگل

مردم آنرا افرا خواندند

مدتی است که از آن شیره ای می آید.

او اندیشید

مردم می توانند از آن استفاده کنند

اکنون این چنین شده است.

شهد جریان داشت وقتی هوای گرم به سوی زمین آمد

در این موقع روز

ما از بیشه ها، جنگلها و شهد درخت تشکر می کنیم.

در فکر ما این چنین باید باشد.

۵

حال این چنین اندیشید

این چنین خواهیم کرد

او برای ما گذاشت

چیزی که برای خوشبختی همه مردم است.

جسمشان را قوی خواهد کرد

تمام غذا را برای ما گذاشت

بر تمام زمین پخش کرد

اکنون او را سیاس می گوئیم

که تمام این غذا را برای ما گذاشت که با آن زندگی کنیم

روی زمین

در فکر ما این چنین باید باشد.

۶

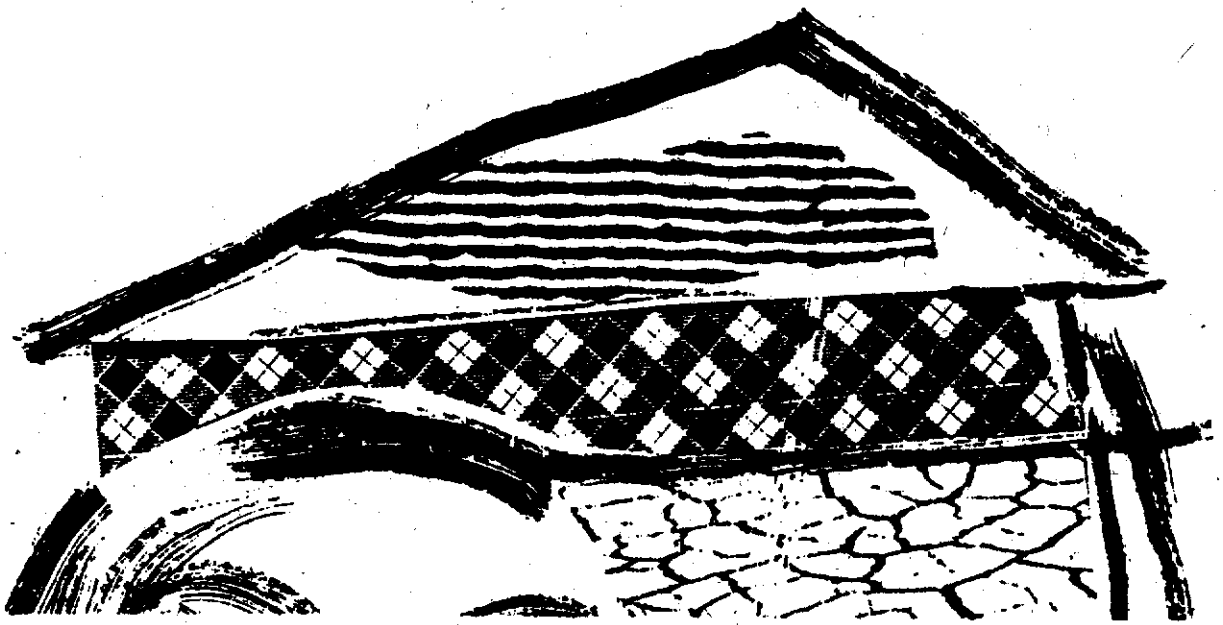
آنجا که علف می روید

اولین توتهایی که می رسند، توت فرنگی ساقه کوتاه نام

دارد

او اندیشید

توت فرنگی



باید او را سپاس گویند

برای تمام کسانی که روی زمین مانده اند

اکنون در این موقع روز

ما به خاطر توها سپاس می گویم

در فکر ما این چنین باید باشد.

.۷

اکنون روی این زمین

او دریافت

زمین بسیار تهی است.

او حیوانات را آفرید که همه جا در گردش باشند

این برای لذت انسانهاست

این چنین شده است.

سپاس می گویم حیواناتی را که بر روی زمین در گردشند

در فکر ما این چنین باید باشد.

.۸

اکنون چیز دیگر در هوا و باد

او پرزدن پرندگان را در آنجا آفرید

و نغمه های گونه گونه پرندگان را

این برای انسانهاست که بشنوند

این برای لذت آنهاست که لذت برند از آنچه برایشان

ساختیم.

اکنون در این موقع روز.

سپاس می گویم پرندگان را که در هوا پرمی زنند.

در فکر ما این چنین باید باشد.

.۹

اکنون او اندیشید

در یک جای خاص

از جایی که هوا حرکت می کند و همه جا می رود

به خاطر آن به راحتی تنفس می کنند

در حالی که روی زمین راه می روند

اکنون این چنین شده است.

همان گونه که او می اندیشید باید اتفاق افتد

در این موقع روز

سپاس می گویم هوا را

برای جایی که تور بر آن نهاده شده

که هوا را به همه جا روی زمین حرکت می دهد.

در فکر ما این چنین باید باشد.

.۱۰

اکنون او اندیشید

من به آنها قدرت می دهم که رطوبت و باران را با خود حمل

کنند

آنها از رودخانه ها نگهداری می کنند تا باغهایشان را سیراب

کنند

اکنون این چنین شده است و آنها این خدمتکاران را دارند.

او این چنین کرد

با یکدیگر قوم هستیم

مردم باید آنها را اجداد ما بنامند

آن رعدها

اکنون در این موقع روز

ما رعدها را سپاس می گویم

آنها از جانب غرب می آیند.

در فکر ما این چنین باید باشد.

.۱۱

اکنون او اندیشید

باید آسمانی بر سر آنها باشد

تا آنکه بتواند در بالا به آن نگاه کند

اکنون این چنین شده است.

ما بالا نگاه می کنیم و آسمان را بالای سر خود می بینیم

اکنون در این موقع روز

ما آسمان را سپاس می گویم.

در فکر ما این چنین باید باشد.

۱۲

اکنون او در آسمان دو چیز آفرید

که باید در آسمان باشد

آنها نور می دهند

تا مردم ببینند کجا می روند

آن مردمی که من آفریدم.

اکنون این چنین شده است.

در این موقع روز

نور فراوان است

او قدرت داده است

به آنکه نور می دهد برای روز که روشنایی داشته باشد

اکنون در این موقع روز

سپاس می گوئیم برادرمان خورشید را.

در فکر ما این چنین باید باشد.

۱۳

اکنون که خورشید استراحت کرده است

چون زمان زیادی است که از روی زمین گذر کرده است

سایه از روی زمین خواهد گذشت

اکنون به دیگری قدرت داده

او نور خواهد داد

که همه چیز منظم و خوب باشد.

اگر اتفاقی در شب برای خانواده ها بیفتد.

به او کارهای بیشتری هم داده است انجام دهد

به او گفته از ماهها نگهداری کند

او از آخر یک ماه تا ماه دیگر هوش می شود

کودکان او نیز به دنیا می آیند

مردم با این ماهها ماه را می شمردند

اکنون در این موقع روز

سپاس می گوئیم مادر بزرگمان ماه را.

در فکر ما این چنین باید باشد.

۱۴

اکنون در آسمان

او اندیشید

من دور او به وجود خواهم آورد

ستاره ها روی آسمان خواهند بود

آنها هنگی نام داشتند، جهت داشتند که چیزی اشتباه نشود

در گذشته.

هر کجا که روی زمین بودید

تا امروز هم همان طور است که او آنرا درست کرده بود

اکنون ما فکرمان را آماده می کنیم و سپاس می گوئیم تمام

ستارگان را در آسمان.

در فکر ما این چنین باید باشد.

۱۵

اکنون او درک کرد

روی زمین

انواع بدیها آمدند

حتی از اندک چیزی.

حتی وقتی در مورد آن فکر می کنی بدی را به وجود می آوری

اکنون او اندیشید

من از طریق این انسان ظاهر خواهم شد

او کسی خواهد بود که به مردم خواهد گفت من چه فکر

می کنم

او پیغمبر ما شایسته دریاچه را انتخاب کرد

او باید به مردم بگوید

آنچه را آنها باید دنبال کنند

اکنون این چنین شده است.

اکنون ما صدای آفریننده مان را می شنویم

اکنون در این موقع روز

ما آن ابرمرد خود را سپاس می گوئیم

شایسته دریاچه.

در خاطر ما این چنین باید باشد.

۱۶

اکنون او اندیشید

من باید خدمتکار داشته باشم

چهار موجود کافی هستند

برای حفاظت از آنچه من آفریده ام.

این در قدرت آنهاست

آنها کاری را انجام می دهند که به آنها محول شده بود

اکنون ما از آن چهار موجود استفاده می کنیم.

در فکر ما این چنین باید باشد.

۱۷

اکنون او اندیشید

در یک جای خاص

من خواهم ماند

همه آنچه من ساختم به هدف خود خواهند رسید

در این موقع روز.

ما حرف خود را و سپاس خود را گفته ایم

برای هر آنچه او به ما داده

اکنون در این موقع روز.

ما او را سپاس می گوئیم

در این موقع روز.

در فکر ما این چنین باید باشد.

• پانوشتها

۱- فرهنگ و تاریخ، لوی استراوس، ترجمه ابوالحسن نجفی، ۱۳۵۸.

تاریخ  
۱۳۵۸